



معرفت دینی، شناختی است که انسان از طریق دین و در باره دین به دست می آورد. نگارنده، ابزارهای شناخت معرفت دینی را به دو گونه حسی و عقلی تقسیم می کند. وی قرآن و تفکر در آفرینش و سایر موجودات، تقوای الهی، عمل صالح و اخلاص را از مهم ترین راه های شناخت معرفت دینی می شمرد و سپس به موانع و آفات شناخت مانند: مرض، قساوت، زنگار و مرگ قلب اشاره می کند.

زهره خرسندی

دانش پژوه گروه آموزشی فلسفه و دین پژوهی

معرفت شناسی

پیش گفتار

معرفت دینی را می توان از جهات گوناگون مورد بحث و بررسی قرار داد، که یکی از آنها جنبه معرفت شناختی می باشد. بحث در مورد معرفت شناسی معرفت دینی هم جنبه کلامی دارد وهم از مسائلی فلسفه دین به شمار می رود، چنان که مباحث این دو علم را می توان هم به مثابه یک علم برون دینی هم یک بحث درون دینی و کلامی مورد بررسی قرار داد.

اینک برای روشن شدن موضوع بحث، معرفت دینی و معرفت شناسی را مورد تعریف قرار می دهیم.^۱

معرفت دینی

معرفت دینی، معرفتی است که انسان از طریق دین

و در باره دین به دست می آورد؛ یعنی با شناخت دین و آگاهی می توان از آن به نوعی شناخت درباره هستی دست یافت؛ زیرا دین مجموعه ای از تعالیم و احکام است که از جانب خداوند بر پیامبران الهی وحی شده و آنان به بشر ابلاغ کرده اند. از آنجا که انسان مخاطب این تعالیم و احکام است و باید آنها را فهمیده و سپس به کار بندد، طبعاً او درباره دین به نوعی معرفت دست می باید که معرفت دینی نام دارد، و از منظر آن، جهان بینی و ایدئولوژی خویش را بنا می کند.

بنابراین، در جستجوی معرفت دینی، دین دو نقش را ایفا می کند:

نخست اینکه خود، موضوع معرفت انسان است، و دیگر اینکه الهام بخش معرفت انسان درباره هستی و انسان و جهان است.

انسان با ذهن خالی از هرگونه تصور و تصدیق، به فهم دین نائل نمی گردد؛ بلکه قبل از آنکه تعالیم و پیام های دین به او عرضه شود، مجموعه ای از تصورها و تصدیق ها را در ذهن خویش گرد آورده است. بدین جهت معرفت دینی انسان ممکن است با آنچه که مقصود و منظور دین است، هم خوان نباشد. زیرا اگر به صورت با جمله باشد، هیچ یک از فهم های بشری از دین صائب نخواهد بود، و لازمه چنین فرضی این است که دین حقیقتاً به بشر ابلاغ نشده است و این با حکمت شارع و فلسفه انزال و ابلاغ دین سازگاری ندارد.

بنابراین، اولاً: در میان افراد بشر کسانی وجود دارند که فهم و درک آنان در دین شناسی خطا پذیر است، تا بدین واسطه مقصود و مطلوب شارع برای بشر تبیین گردد.

ثانیاً: در میان فهم ها و ادراکات بشری، یک سلسله اصول و قواعد کلی و ثابت و روشن یافت می شود که در آنها هیچ گونه تردید و تشکیکی راه ندارد، زیرا در غیر این صورت باب مذاکره علمی و تعلیم و تربیت مسدود خواهد شد و هیچ کس بر فهم و درک دیگری انگشت تأیید نخواهد گذاشت.

این سخن، گذشته از اینکه برخلاف واقعیت موجود

در حیات بشری است، باغرض و هدف دین که فراهم ساختن زمینه لازم جهت تشکیل یک جامعه هماهنگ و هم گرا بر محور توحید است، تعارض دارد.

البته لازم به یادآوری است که دین مورد بحث در اینجا دین و شریعت آسمانی می باشد، نه مطلق دین مورد بحث در اینجا دین و شریعت آسمانی می باشد، نه مطلق دین مورد بحث، دین و شریعت مُنَزَل و ابلاغ شده به بشر است، نه آنچه در عالم ربوبی و لوح محفوظ است.

دین و شریعت الهی از دو طریق به بشر ابلاغ گردیده است که یکی از طریق عقل و دیگری از طریق وحی می باشد. در احادیث اسلامی نیز اشاره شده که خداوند بر بشر، دو حجت دارد: یکی حجت ظاهری که مخصوص پیامبران و اوصیای آنان می باشد و دیگری حجت باطنی که عقل است.^{۲۱}

ابزارهای شناخت به دو گونه حسی و عقلی تقسیم می شود.

قرآن کریم یادآور شده که انسان در ابتدای تولد فاقد هرگونه معرفت و شناخت می باشد و خداوند برای اینکه بتواند نسبت به حقایق هستی به معرفت و شناخت دست یابد، به او گوش، چشم و قلب داده است:

(وَاللّٰهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ).

(خداوند شما را از درون شکم مادرانتان بیرون آورد، در حالی که چیزی را نمی دانستید، و برای شما گوش ها، دیده ها، دل ها (خردها) قرار داد شاید سپاسگزار باشید.) از مطالعه مجموع آیاتی که در آنها کلمه فؤاد و و افئدة به کار رفته است، بر می آید که این واژه ناظر به دو مرکز ادراکی و احساسی است؛ یعنی ادراک عقلانی و احساس درونی که از آن به درک وجدانی یا ضمیر خود آگاه تعبیر می شود، و

قرآن کریم نیز گاهی از آن به «قلب» نیز تعبیر نموده است. از این رو می‌توان گفت «فؤاد» از نظر مصداق در کاربرد قرآنی آن مساوق با روح و نفس انسان است که به اصطلاح فلسفه، فصل مقوم و ممیز انسان می‌باشد و دارای دو بعد یا دو جنبه است: یکی از مقوله تعقل و تفکر و دیگری نیز از مقوله احساس و درک و جوانی است، و جامع این دو اینست که ابزار یا سرچشمه معرفت و آگاهی‌اند. البته گرچه حواس بیرونی و ظاهری انسان، منحصر در گوش و چشم نیست؛ اما از آنجا که این دو حس در زمینه معرفت حس نقش مهم‌تری دارند و در نظام تعلیم و تربیت نیز، معرفت سمعی و بصری رکن و پایه آموزش محسوب می‌گردد، قرآن کریم به ذکر آن دو بسنده کرده است.

ابزارهای معرفت دینی عبارتند از:

۱. حواس ظاهری:

حس بینایی در معرفت دینی نقش مهمی دارد. مشاهده آیات تکوینی، خواه در حد مشاهده عادی و سطحی یا مشاهده دقیق علمی، زمینه تفکر و تعقل در دستگاه عظیم طبیعت را فراهم می‌سازد. از این طریق، براهین عقلی حدود، حرکت و نظم برای اثبات وجود خدا و صفات کمال او صورت بندی می‌شود. حس شنوایی نیز در معرفت دینی نقش عمیق و گسترده‌ای دارد و اصولاً طریق نقل در معرفت دینی وابسته به آن است.

۲. شهود باطنی:

انسان می‌تواند حقایق را بدون استفاده از حواس بیرونی و بدون تفکر و تعقل در درون خویش بیابد. بدین جهت راه دل درون یکی از راه‌های معرفت و شناخت به شمار آمده است. راه دل و شهود درونی، در تعالیم اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. از احادیث مربوط به هدایت و معرفت فطری به دست می‌آید که این معرفت عمومیت دارد و به واسطه این معرفت، خداوند حجت را بر تمامی

انسان‌ها در باب توحید و شرک تمام کرده است.

عقل و خرد نیز یکی از مهم‌ترین ابزارهای شناخت و معرفت دینی‌اند نقش عقل در این باره، هم معرفت‌های نظری و عقیدتی دین و معارف عملی و اخلاقی و معرفت‌های اثبات کننده دین را شامل می‌شود و هم در قلمرو استنباط، تفسیر و تبیین دین کارساز است.

نقش مهم دیگر عقل در دین شناسی، استنباط احکام دینی است. این کار بر پایه اصل حسن و قبح که از مسائل علم کلام می‌باشد صورت می‌گیرد.^۴ معرفت حق فطری است:

از نظر غزالی، نفس ناطقه جوهری است که خاصیت آن معرفت خداوند سبحان است.

البته غزالی یک قید بر این سخن افزوده است که دارای اهمیت بسیار می‌باشد.^۵

غزالی معتقد است که معرفت خداوند، خاصیت نفس آدمی است به شرط آنکه قبلاً به شهوات و پیروی از هواهای نفسانی و آرزوهای دراز آغشته و آلوده نگردد. عبادت غزالی چنین است:

(وإذا عرفت نفسک وانک جوهر خاصیتک معرفه الله سبحانه و تعالی و معرفه لیس لمجوس و لیس البدن من قوام ذالک فانهدام البدن لا یعدمک فقد عرفت الیوم الا خرابا لبرهان).^۶

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در این عبارت، غزالی نفس ناطقه آدمی را جوهری دانسته که خاصیت آن معرفت خداوند است. وی سبب این معرفت را ذکر دانسته و عدم توجه و دوری از غیر خدا را نیز سبب معرفت معرفی می‌کند.

و اعراض از غیر خدا را به این خاطر می‌داند که توجه به غیر خدا سبب بوجود آمدن شهوات و هواها و تمایلات نفسانی می‌شود و معرفت انسان نسبت به خداوند کم‌رنگ می‌گردد.^۷

منظور غزالی از مشاهده در کتاب ((المظنون به علی غیر اهل))، چیزی ست که آن را معرفت حضوری

می‌گویند. معرفت حضوری یا مشاهده چیزی است که از طریق ذکر و فکر یا تهذیب و تزکیه نفس برای اشخاص حاصل می‌شود.

کسانی که به این مرتبه و مقام نائل می‌شوند خود را نیازمند برهان منطقی نمی‌دانند؛ زیرا عالم حضوری غیر از عالم حصول تحقق می‌یابد.^۸ قلب آدمی، لطیفه‌ایست ربانی که حقایق در آن تجلی و ظهور می‌یابد، و آن باعث کمالات انسان و صعود وی به مراحل فوق بشری می‌شود.

توجه و التفات به حضرت حق و دوری گزیدن از شهوات و خواسته‌های نفسانی، منور و تابناک گشته و از اعتدال می‌باشد. آنچه موجب اعتدال نفس می‌شود، اخلاق نیکو است که با سنت الهی هماهنگ می‌باشد. و هموست که باعث کامل شدن ایمان، و ایمان باعث معرفت و شناخت نسبت به حقایق می‌گردد.^۹

قرآن و تفکر در آفرینش

قرآن کریم می‌فرماید: انسان باید به طعام خودش نظر کند که چگونه است قدرت آن را به این صورت در آورده است.

تفکر و تعمق در چنین آیاتی به خاطر اینست که انسان به خود مغرور نشود و بداند کیست، از کجا آمده و به کجا خواهد رفت؟ این آیات و تذکر آنها در اینست که انسان بداند همه چیزش از خداست، مرگ و زندگی او به دست خداست و انسان بدون خدا یعنی نیستی و عدم حیاط.^{۱۰}

دین و معرفت دینی

گاهی کسانی تفکیک بین دین و معرفت دینی را ندانسته و در مقابل آن مقابله و مقاومت از خود نشان می‌دهند. در حالی که نفس این تفکیک، صحیح بوده و قبول آن هیچ نتیجه فاسدی را در بر ندارد. کتاب و سنت، منابع معرفت دینی ما هستند و معرفت

دینی محصول مطالعه در کتاب و سنت است. در این مطالعه ممکن است به فهم درستی از کتاب و سنت نائل شویم و نیز ممکن است گاهی دچار اشتباه و خطا گردیم.

دین، مستقل از افراد است؛ اما معرفت دینی هر شخصی قائم به او و از شئون و توابع وجود اوست. لذا دین، امر واحدی تلقی می‌شود و معرفت دینی به عدد افرادی که واجد آن هستند متعدد است نه اینکه لزوماً به همان عدد مغایر و مختلف است. دین از آنجا که مرسلش خدا و رسولش پیامبر می‌باشد؛ لذا از عصمت بر خوردار است و از هر نقضی مبرا است و نسبت به غایت و کمالی که دارد در نهایت مرتبه کمالی خود قرار دارد؛ اما معرفت دینی یعنی آنچه که از راه مطالعه و تحقیق به دست می‌آید امری است متمایز از دین. اگر شناخت ما از دین کامل باشد به این معنا که در فهم آن به طور کلی از هر خطایی مصون باشیم و فهم ما از دین جامع و مانع باشد در آن صورت با آنکه معرفت دینی باز غیر از دین است؛ اما با آن مطابق بوده و خواص آن را نیز خواهد داشت، چنانکه در مورد معصومین (علیهم السلام) چنین است.

تقوای الهی زمینه ساز معرفت دینی

قرآن کریم روشن شدن چراغ بصیرت در باطن انسان را منوط به تقوای الهی دانسته است. حقیقت تقوا اینست که انسان چیزی را در مقابل آفتی مانع قرار دهد.

قرآن می‌فرماید: «ان تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا». این آیه شریفه، رابطه تقوا و معرفت را چنین بیان فرموده که اگر تقوا پیشه کنید قدرت معرفت، تمیز و تشخیص حق و باطل پیدا می‌کنید و می‌توانید حقایق را از وهم و خیال و باطل جدا کنید.

در روایات نیز تقوا به عنوان زمینه‌ساز معرفت و شهود معرفی شده است. در نهج البلاغه می‌خوانیم: «فان تقوی الله دواء داء قلوبکم و بصر عمی افئدتکم

... و جلاءً عَشَا ابصارکم»^{۱۲}.

«تقوا داروی بیماری قلوب شما و سبب بینایی دل‌هایتان و جلای نابینایی چشم‌هایتان (چشم‌های باطن) است».

اخلاص و معرفت

علم و معرفت بدون عمل دوام ندارد و چراغ بصیرت نیز بدون حرکت در راه کمال به خاموشی خواهد گرایید.^{۱۵}

در توصیه‌های حضرت خضر به موسی آمده است: «یا موسی واشعر قلبک التقوی تمل العلم.»
«تقوا را در دل خویش جای ده تا به علم معرفت دست یابی»^{۱۳}.
چگونگی ارتباط تقوا و معرفت به این است که تقوا جلوی طغیان هوا و هوس مطامع و احساسات لجاجت‌آمیز را که دشمن معرفتند، می‌گیرد. پس تقوا جلوی تأثیر دشمن را می‌گیرد؛ زیرا در این شکی نیست که هوس‌ها و شهوات آدمی را کرو کور می‌کند.
اگر انسان توفیق پیدا کند که با نیروی درون و نیروی تقوا از تأثیر آنها جلوگیری کند، راه برای معرفت و شهود باز می‌گردد و زمینه ادراک حقایق فراهم می‌شود.^{۱۴}

عمل صالح زمینه ساز معرفت

یکی از زمینه‌ها و شرایط حقیقی معرفت، عمل صالح می‌باشد که باعث روشنایی چراغ بصیرت و آگاهی به شمار می‌آید. عمل صالح؛ یعنی حرکت کردن در راه تکامل، و همان گونه که حرکت در راه تکامل، متوقف بر شناخت حقیقت است، شناخت حقیقت نیز متوقف بر حرکت در راه تکامل می‌باشد.
هر قدمی که انسان در راه عمل صالح بر می‌دارد، شناخت بیشتری از حقایق هستی پیدا می‌کند و هر شناخت جدید، زمینه را برای عمل صالح بیشتر فراهم می‌کند.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «من تعلم فعمل علمه الله ما لم يعلم»؛ «کسی که معرفتی کسب کند و به دانسته‌ها و معارف خود عمل کند، خداوند نسبت به آنچه او نمی‌داند به او معرفت می‌دهد.»

قرآن کریم در آیات متعدد بیان کرده که هرگاه تلاش و فعالیت و عمل انسان همراه با اخلاص و در راه خدا و برای کسب رضای الهی باشد، نه به انگیزه‌های نفسانی، باعث روشن شدن چراغ بصیرت در انسان شده و راه‌های وصول به حقیقت به او الهام می‌شود.

«و الذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبیلنا».

هر گاه جهاد همراه با اخلاص باشد، خداوند راه‌های حق و حقیقت و هدایت را به او می‌نماید و معرفت نسبت به حقایق آفرینش نیز از راه اخلاص به دست می‌آید. تنها با اخلاص است که نور بصیرت در باطن انسان به نهایت درجه روشنی رسیده و انسان در پرتو آن روشن بینی خاص، راه رشد و کمال را می‌یابد.
دستیابی به علم و عبودیت و بندگی خداوند نیز حتی از راه اخلاص و مخلص شدن برای حضرت احدیت به دست می‌آید.

آفات معرفت

هر یک از ابزارهای مختلف شناخت، برای خود موانع و حجاب‌هایی مخصوص به خود دارند که تا آنها از میان برداشته نشوند انسان نمی‌تواند به حقایق و واقعیت‌ها دست پیدا کند.

موانع و آفات شناخت معرفت؛ عبارتند از:

۱. مرض قلب:

از نظر قرآن کریم همه انسان‌هایی که قلبشان در اثر کثرت فساد و آلودگی، قدرت درک حقایق را از دست داده است بیمارند: «فی قلوبهم مرض فزادهم

الله مرضاً.»

در قرآن کریم، کلمه «مرض» یازده بار در مورد بیماری‌های جسمی و سیزده بار در مورد بیماری‌های قلبی و روحی به کار رفته است.

۲. قساوت قلب:

قرآن کریم می‌فرماید: دلی که مبتلا به بیماری قساوت است از سنگ نیز سخت‌تر و نفوذ ناپذیرتر می‌باشد: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبِكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً...»^{۱۶}

مفردات راغب در تعریف کلمه «قسوه» می‌گوید: «القسوة غلظ القلب و اصله من حجر قاس» قسوت، عبارتست از سختی دل، و ریشه آن از سنگ سخت است.

از دیدگاه روایات و احادیث نیز هیچ بیماری خطرناک‌تر از قساوت قلب نیست.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که: هیچ کیفی از قساوت قلب بزرگتر و سخت‌تر نیست.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) خطاب به فرزندش در مورد تربیت قلب قبل از قساوت آن می‌فرماید: «پیش از آنکه دلت را قساوت بگیرد و اندیشه ات مشغول گردد، به تأدیب تو مبادرت ورزیدم»

انسان باید قبل از اینکه مبتلا به گناهی شود، خود را تأدیب کند، زیرا همچنان که مرض، کم کم وارد بدن انسان می‌شود و بدن و جسم را از پا در می‌آورد، گناه نیز مانند آن وارد بدن شده و روح را از پا در می‌آورد و گاهی منجر به کفر می‌شود.^{۱۷}

۲. رین و زنگار قلب:

در لغت عربی به زنگی که به اجسام می‌نشیند «رین» گفته می‌شود و این کلمه یک بار در قرآن آمده است. از نظر قرآن، زشتی و فحشا موجب زنگار گرفتن آئینه قلب شده و موجب عدم درک حقایق هستی می‌شود.

۳. مرگ قلب:

قرآن کریم کسانی را که شناخت قلبی ندارند، مرده

خطاب می‌کند و به پیامبرش اعلام می‌دارد که: «أَنْتَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدَّعَاءَ...»^{۱۸}

تو نمی‌توانی سخن خود را به مرده‌ها بفهمانی و به گوش آنها که کر هستند برسانی حیات انسان به حیات قلب و اندیشه اوست، در غیر این صورت مرده‌ای در میان زندگان است.

مرگ قلب عوامل گوناگونی دارد که یکی از آنها حب دنیا می‌باشد. کمبود ورع و تقوا عوامل دیگر آن است.^{۱۹}

موانع ادراکاتی قلبی و شهودی

۱. هوای نفس:

قرآن کریم می‌فرماید: کسی که خواهش‌های نفسانی خود را معبود خویش سازد و در زندگی تابع هوای نفس خود باشد بر قلب و گوشش مهر نهاده شده و بر چشمش پرده افکنده می‌شود. چنین کسی نمی‌تواند حقایق را درک کند و هدایت گردد.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «پیروی از هوای نفس، انسان را از حق و حقیقت باز می‌دارد.»^{۲۰} و در بیان دیگری می‌فرماید: «الهُوَىٰ أَفْءُ الْأَلْبَابِ.»^{۲۱} هوا پرستی، آفت عقل آدمی است.

۲. حب دنیا:

محبت و دلبستگی به دنیا باعث به وجود آمدن حجابی بین قلب و حقایق می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ اسْتَهْبَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا..... أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعَهُمْ وَ ابْصَارَهُمْ.»^{۲۲} عده‌ای بر اثر دنیا پرستی بر قلب و گوش و چشم آنها مهر نهاده می‌شود و درهای معرفت به روی آنها بسته می‌گردد.

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «حب دنیا چشم را کور و گوش را کر و زبان را لال و گردن‌ها را به زیر می‌آورد.»^{۲۳}

در برخی از روایات رفاه طلبی، راحت طلبی و تن‌پروری و زندگی مرفه داشتن را همچون حجابی

در مقابل فکر و قلب انسان معرفی می‌کنند.^{۲۴}

۳. کبر و غرور

لجاجت و غرور نیز یکی از حجاب‌های بین قلب و جان انسان معرفی شده است و حس درک و تشخیص حقایق را از انسان سلب می‌کند.

چنان که حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «من لُجِّجَ ... ران الله علی قلبه»: «کسی که لجاجت ورزد خداوند زنگار بر قلبش می‌نهد».^{۲۵}

شیطان نیز به خاطر همین تکبر و غرور ورزیدن، از بهشت رانده شد و تکبر و غرور مجددش باعث از بین رفتن معرفت و شناخت نسبت به خداوند شد و به خصلت‌های حیوانی روی آورد.

۴. تقلید کور کورانه

خداوند در بعضی از آیات، حجاب تقلید را بزرگ‌ترین مانع پذیرش سخنان منطقی پیامبران بزرگ الهی معرفی می‌کند.

به طوری که اگر به گذشتگان می‌گفتند از شرک پرستی دست بردارید، می‌گفتند که این روش آباء و اجداد ما می‌باشد و ما همانند آنها عمل می‌کنیم. این یک روش تقلید کور کورانه است که نه دلیل آن را می‌دانستند و نه می‌دانستند که این، کاری بس زشت و غضبناک از نظر خداوند می‌باشد و باعث جهل مرکب آنها می‌شد.^{۲۶}

۵. آرزوهای طولانی:

آرزوهای طولانی و زیاد باعث غفلت انسان از شناخت و معرفت انسان نسبت به حقایق می‌شود و چشم او را بر روی حقیقت می‌بندد.

قرآن کریم از آرزوهای دور و دراز به «امانی» تعبیر می‌کند که انسان را از همه چیز غافل و به خود و دنیای خود مشغول می‌کند و پرده جهل و غفلت را بر قلب آدمی می‌اندازد.

در روایات آمده است که: «آرزوهای آمیخته باخیال پردازی و دور از واقع بینی، پرده بر منبع ادراک و شهود می‌افکند و آخرت را به فراموشی

می‌سپارد».^{۲۷}

پی نوشت:

۱. ربانی گلپایگانی علی؛ معرفت دینی از منظر معرفت شناسی، ص ۱۳.
۲. اصول کافی، ج ۱، کتاب عقل و جهل، روایت ۱۲.
۳. معرفت دینی، علی ربانی گلپایگانی، ص ۱۳.
۴. ربانی گلپایگانی، علی؛ معرفت دینی از منظر معرفت شناسی، ص ۳۶ تا ۲۹.
۵. ابراهیم دینایی، غلامحسین؛ منطق و معرفت از نظر غزالی، ص ۱۸۰.
۶. کتاب المضمون به علی غیراهل، چاپ دمشق بیروت، صص ۷۲-۷۳.
۷. منطق و معرفت از نظر غزالی، ص ۱۸۰.
۸. همان.
۹. همان.
۱۰. همان.
۱۱. دستغیب، عبدالحسین؛ بندگی را از آفرینش، ص ۱۳۶.
۱۲. نهج البلاغه خ ۱۹۸.
۱۳. ابراهیمیان، سید حسین؛ معرفت شناسی در عرفان، ص ۱۸۹.
۱۴. همان ص ۱۹۱.
۱۵. همان، ص ۱۹۴.
۱۶. بقره / آیه ۷۴.
۱۷. همان، ص ۸۰.
۱۸. نمل / آیه ۸۰.
۱۹. ابراهیمیان؛ سید حسین، معرفت شناسی در عرفان، ص ۱۷۵.
۲۰. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۷۵؛ نهج البلاغه.
۲۱. غررالحکم، تفسیر مراغه، ج ۲۵، ص ۲۷.
۲۲. نحل، آیه ۱۰۷ و ۱۰۸.
۲۳. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۷۵؛ اصول کافی، ج ۲، باب دوم الدنیا و الزهد فیها.
۲۴. معرفت شناسی در عرفان، ص ۱۷۷.
۲۵. نهج البلاغه، ۵۸.
۲۶. ابراهیمیان، سید حسین؛ معرفت شناسی در عرفان ص ۱۸۱.
۲۷. همان ص ۱۸۲.

منابع:

۱. ابراهیمیان، سید حسین، معرفت شناسی در عرفان؛ ج اول، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۲. دستغیب، عبدالحسین؛ بندگی راز آفرینش؛ شرح خطبه حضرت زهرا (سلام الله علیها).
۳. دینایی، غلامحسین؛ معرفت در نگاه غزالی؛ ج اول، چاپخانه سپهر، ۱۳۷۰ ش.
۴. فتانی اشکوری، محمد؛ معرفت شناسی دینی؛ ج اول، انتشارات برگ، ۱۳۷۴ ش.
۵. گلپایگانی، علی؛ معرفت دینی از منظر معرفت شناسی؛ ج اول، ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر ۱۳۷۸ ش.
۶. معلمی، حسن؛ نگاهی به معرفت شناسی در فلسفه کلامی؛ ج اول، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸ ش